۱۰. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۶/۲۵)

سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - یکشنبه، ۲۵ شهریور ۱۴۰۳ موضوع : رؤیت هلال قبل ازاوال.

- پیش‌گفتار(خ‌لاصه)
- ظن به وجود هلال در لیله سابقه در رؤیت قبل الزوال و حجیت آن به روایات در کلام سید
- نسبت معنایی روایت حماد و عبید؛ شارحیت یا استقلال؟
- شارحیت روایت حماد بر روایت عبید در کلام سید
- رمز قرینیت قرینه
- وجه شارحیت روایت عبید بر روایت حماد؛ و حکومت بر روایت حماد
- وجه شارحیت روایت حماد بر روایت عبید؛ رؤیت مرتکزه عند الغروب
- تفکیک بین اعتبار ظن به حکم و اعتبار به ظن به مظنون

پیش‌گفتار(خ‌لاصه)

موضوع اصلی:
رؤیت هلال قبل اززوال.

موضوعات فرعی:
استقامت طریق سیدبحرالعلوم، کاشفیت رؤیت قبل از زوال نسبت به ثبوت هلال در شب گذشته، نسبت روایت حماد با روایت عبید، رمز قرینه بودن قرینه، اختلال طریقه در کلام صاحب جواهر، تفکیک بین ظن به حکم و ظن به مظنون

ظن به وجود هلال در لیله سابقه در رؤیت قبل الزوال و حجیت آن به روایات در کلام سید

استقامت طریق سید بحرالعلوم در مبنای رؤیت هلال

اگر عناوین و فاصله‌ها حذف شود، تقریباً یک صفحه از فرمایشات مرحوم سید مانده است. ان شاءالله سریعتر تمام شود. مرحوم سید در اینجا به بزنگاه بحث رسیده‌اند. شاید این قسمتی که الآن مشغول هستیم، همانی باشد که مرحوم صاحب جواهر اشاره کرده‌اند «**لكن من غرائب الاتفاق خيرة العلامة الطباطبائي له في مصابيحه مع استقامة طريقه**[d1]»[1]. این «غرائب الاتفاق» همین جایی است که مرحوم سید فرموده‌اند: «**و أمّا الشهرة بين الأصحاب، فالأمر فيها هيّن** [d2]»[2]. و حال اینکه ذهن صاحب جواهر اصلاً تاب این جور بیانات را نداشته. من بخشی از عبارات ایشان را می‌خوانم.

البته قبل از آن این نکته را عرض می‌کنم؛ تا اینجا که از عبارات مرحوم سید بحر العلوم بحث کردیم، جمع‌بندی‌ای که در فضای مباحثه فقهی داریم و مقصود اصلی ما این است که بفهمیم سید چه کار کرده‌اند. مبنای سید در این مختارشان چه بوده. در یک کلمه عرض می‌کنم؛

مرحوم سید در این مصباحْ بعد از اینکه به‌خوبی جوانب بحث را بررسی کردند، به چهار روایت رسیدند؛ دو روایت برای این طرف است و دو روایت برای طرف دیگر. دو روایت دال بر مختار خودشان است؛ دلالتش روشن است. دو روایت هم آن طرف است که چند ماه پیش در آخر سال عرض کردیم که فرمودند: «**قد ظهر بما ذكرناه... انّ الاولى مطلقة ... و الثانية مضطربة الدلالة جدا**[d3]». در مورد روایت محمد بن عیسی یقطینی فرمودند مضطرب الدلاله است. آن چیزی که به ذهن من می‌آید هنوز بحثش نشده است. روایت مدائنی را هم فرمودند مطلق است. این معارضه را به این صورت حل کرده‌اند که آن روایات بر اینها مقدم است.

نکته‌ای که از نظر بحث فقهی در این مصباحْ سید، برای ذهن طلبگی ما خیلی مهم است، این است: اساس این فرمایشات سید، فاصله گرفتن از مبنای مشهور در رؤیت هلال نیست. این هم که صاحب جواهر فرمودند «**غرائب الاتفاق خيرة العلامة الطباطبائي**[d4]»، مقصودشان این نبود که سید از مبنای مشهور در رؤیت هلال فاصله گرفته‌اند. اصلاً اینطور نیست. اساس فرمایشات سید و مبنایشان بر اثبات حجیت یک ظن خاص است. اگر بخواهم در یک کلمه عرض

کنم تا مقصود من روشن شود؛ سید که بحث کرده اند: **«اذا رُئی الهلال قبل الزوال فهو مجز** [d5] **»**، خُب این رؤیت، یعنی رؤیت به ظن؟ رُئی الهلال قبل الزوال ظناً بشهادة البینة، [آیا] منظورشان این است؟ قطعاً منظورشان این نیست. ایشان که موضوع بحثشان این است «اذا رُئی الهلال قبل الزوال»، منظورشان از این رؤیت، رؤیت قطعی است. نه اینکه خودِ این رؤیت، ظنّی باشد. در این شکی نیست که اساس بحث سید [بر] سر قطع به رؤیت هلال قبل از زوال است. این قطعی است. خُب چرا ظن خاص دارند؟ ایشان نمی‌گویند: رؤیت، قطعی نیست؛ قطعاً قبل از زوال دیده‌ایم. اما حال که دیدیم ماه ثابت است یا نه؟ می‌گویند: رؤیت قطعیِ قبل از زوال از باب حجیت ظن خاص به این روایات است، بر اینکه این هلال برای دیشب است.

بنابراین حجیت رؤیت قطعی قبل از زوال، از باب اعتبار یک ظن خاص می‌شود. چطور در شهادت بینه شما می‌گویید دو شاهد شهادت دادند و ظن خاص شد و بر اعتبار آن دلیل دارید، ایشان هم رؤیت قبل از زوال را تنها و تنها از باب ظن خاص حجت می‌دانند. رؤیتش قطعی است اما اعتبارش ظن خاص است. چرا؟ چون مثل بینه دلیل شرعی دارید بر اینکه اگر قبل از زوال دیدید، یحصل لک الظن الخاص المعتبر بانّ هذا الهلال کان للیلة الماضیة. یعنی همانطوری که بینه برای دیشب شهادت می‌دهند، این هلال قبل از زوال هم مثل شهادت می‌مانند. دارد می‌گوید: من دیشب بوده‌ام. ولی خُب دیشب بوده‌ام یا نبوده ام؟ بودنش مظنون است. دیدن الآن من قطعی است اما کاشفیت از اینکه دیشب هم هلال بوده یا نبوده ظنی است. این ظن خاص حجت می‌شود. این اساس فرمایش سید در این رساله است. این را داشته باشید، خیلی مهم است. بحث‌های جنبی آن را عرض می‌کنم.

خُب من این را از کجا عرض می‌کنم؟ قبلاً خوانده‌ایم، بعد هم می‌آید. مطالبی که قبلاً از سید ملاحظه فرموده‌اید، در یکی-دو جا بود. صریح‌ترین آنکه خیلی واضح بود، در صفحه پنجم بود. بعد از فقره «اجاب بعض المحققین»، سید یک "ان قلت و قلت" داشتند. این "ان قلت"، توضیح بلکه تصریح به این مطلبی است که در مورد ایشان عرض کردم. می فرمایند:

> **فإن قلت: طريق ثبوت الشهر منحصر في العلم بدخوله، أو الظنّ المعتبر شرعا، كشهادة البيّنة، و من المعلوم أنّ الرؤية قبل الزوال لا يقتضي العلم بكون الهلال لليلة السابقة، و غاية الأمر حصول الظنّ منها بذلك فيجب حمل الحكم بكون «لليلة السابقة» في كلامه عليه السّلام على المظنّة و الظهور، و ذلك لا يكفي في ثبوت لوازم الشهر من إفطار أو صيام، ما لم يعلم كونه منالظنون المعتبرة في ثبوت تلك الأحكام، و ليس في الروايتين ما يدلّ عليه فلا يصحّ الاحتجاج بهما.[3]**

«... لا يقتضي العلم بكون الهلال لليلة السابقة »؛ پس رؤیت قبل از زوال ما قطعی است اما موجب این نمی‌شود که علم پیدا کنیم که دیشب هم هلال داشته‌ایم. خُب وقتی نشد، **« غاية الأمر حصول الظنّ منها بذلك»**؛ یک ظنی می‌آید.

«فيجب حمل الحكم بكون «لليلة السابقة» في كلامه عليه السّلام على المظنّة و الظهور»؛ گمانی دارید و این گمان برای ما ظن خاص درست نمی‌کند. **« و ذلك لا يكفي في ثبوت لوازم الشهر من إفطار أو صيام»**. اینجا منظور من نیست. جواب سید مهم است. ایشان نمی‌گویند وقتی هلال را رؤیت کردیم قطعاً هلال طالع شده، منتظر چه هستید! این را نمی‌گویند. جواب می‌دهند:

> **قلت: المنساق إلى الأذهان من أمثال هذه العبارات بقرائن المقام أنّ المقصود منها الدلالة على ثبوت ما يلزمها من الأحكام؛ لأنّها مسوقة لبيان الأحكام الشرعيّة، و لا ريب في أنّ الظنّ بكون اليوم المذكور من شهر رمضان أو شوّال لا تعلّق لها ببيان حكم شرعيّ ما لم يقصد منه لازمه، و هو الصوم أو الإفطار، و ذلك واضح[4]**

«و لا ريب»؛ این تصریح سید در مطلبی است که عرض کردم. **«في أنّ الظنّ»؛** این کلمه "الظن"، هم همراهی با "ان قلت" است و هم همراهی و تبیینی مرام خودشان است. **«بكون اليوم المذكور»؛** روزی که قبل از زوالش قطعاً هلال را دیده‌ایم، **«من شهر رمضان أو شوّال لا تعلّق لها ببيان حكم شرعيّ ما لم يقصد منه لازمه».** پس از کلمه "الظن" که ایشان به کار بردهاند، کاملاً روشن است که مقصود ایشان همین است. پس ایشان از مشهور فاصله نگرفتهاند. در جای دیگری هم داشتند. من در کلماتشان شواهدی را دیدم.

بنابراین این نکته ی مهمی بود.

شاگرد: آیا منظور ایشان ظن به این است که رؤیت قبل از زوال، به‌معنای هلال دیشب است؟ چون می‌فرمایند «غایة المرام» ظن است که می‌آید. اما چه بسا شش ساعت قبل تشکیل شده و در شب قبل هلالی طالع نبوده است. شما اگر در ساعت یازده ببینید ظن به این پیدا نمی‌کنید که در شش غروب روز قبل هلال بوده. این عبارت ایشان هم تصریحی به این ندارد.

استاد: ایشان قبلاً حاشیه‌ای داشتند. مرحوم سید در یکی از نسخه‌های خطی از دو نسخه ای که هست، تعلیقه ای دارند. فرموده‌اند: **«مع ان عدم افادة الرؤية قبل الزوال القطع بكونه لليلة الماضية لا يوجب الحمل على المظنة و الظهور في كلامه عليه‌السلام[d6] ». م** بخواهند بگویند ما به‌دنبال ظن خاص و اماره ای هستیم که شارع معتبر کرده است. خُب حکمت اعتبار این اماره رؤیت قبل از زوال چیست؟ خُب مظنه بوده ولی آن حکمت را امام علیه‌السلام در نظر گرفته‌اند، برای ما که نگفته اند اگر برای شما ظن آمد. شارع ظن را به‌عنوان حکمت ملاحظه کرده است. اما قطعاً فرموده که اگر قبل از زوال دیدی، مجزی است. این تعلیقه ایشان است. این تعلیقه باز شاهد این است که ایشان می‌خواهند ظن خاص را بیان کنند.

شاگرد: این طرف درست است که ایشان ظن خاص را از این باب می‌گیرند که روایت آمده است. اما این طرف که اگر شما در ساعت یازده قبل از ظهر دیدید، ظن به این پیدا کنید که در پنج بعد از ظهر دیروز هلال بوده.

استاد: خُب ایشان می‌گویند نمی‌شود.

شاگرد: تعبیر **«غاية المرام»** را داشتند که ظن پیدا می‌شود. گویا ظن را هم قبول ندارند.

استاد: نه، آن در "ان قلت" بود، نه در عبارت خود سید. در "ان قلت" که داشت حرف سید را در می‌کرد «غاية المرام» را فرمودند. سید هم در نکردند. مانعی ندارد. ولی آن چه که اصل حرف طرف بود، این بود که گفت: وقتی غاية المرام حصول ظن است، این ظن، ظن است. سید در تعلیقه فرمودند: نمی‌توان گفت امام هم فرموده‌اند یحصل الظن، امام به‌عنوان ظن خاص فرموده‌اند به حرف این رؤیت قبل از زوال گوش بدهید. من می‌گویم برای لیلة مامضیة حجت است. ولو برای شما ظن می‌آورد ولی ظن خاص است. این فرمایش سید است.

[1] جواهر الكلام ونیسندهٔ : النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن جلد : ۱۶ صفحهٔ : ۳۷۴

[2] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۵

[3] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۲

[4] همان.

[d1]نقل قول

[d2]نقل قول

[d3]نقل قول: رؤيت هلال ج3ص1984

[d4]نقل قول

[d5]نقل قول

[d6]نقل قول

نسبت معنایی روایت حماد و عبید؛ شارحیت یا استقلال؟

خُب قبل از اینکه بیانات دیگران را بخوانم، این را عرض کنم. ببینید حاصل بحث مرحوم سید چهار روایت بود که در بحث خیلی پر رنگ است. یکی روایت حماد بود، یکی هم روایت عبید بن زراره و ابن بکیر بود که هر دو را با هم نقل کرده بودند. روایت از کافی و تهذیب بود. دو روایت هم این طرف بود؛ که مؤید قول مشهور بود. مرحوم سید بین این دو دسته معارضه انداختند و آنها را غلبه دادند.

آن چه که عرض من است، این است که روایت حماد، با روایت عبید و ابن بکیر، لسانشان یکی نیست. مکرر هم صحبت شده؛ الآن هم چون مبنای سید این شده، باید روی آن جلو برویم. و الا ممکن است که صاحب جواهر بیشتر ناراحت شوند. اما تقریباً به سهم خودم اطمینان دارم بحثهایی که همینطور جزافا جلو نمیرویم، امثال صاحب جواهر نه تنها ناراحت نمیشوند بلکه تشویق هم میکنند. فقط نباید لنگان لنگان، هر طوری شد جلو برویم. باید توقف کنیم و فکر کنیم. حاج آقا زیاد میفرمودند: صاحب جواهر در یک جا فرموده: هر احتمالی به ذهنتان رسید مطرح نکنید. چون حال شما یک احتمال مطرح میکند، فردا وجه میشود و پس فردایش قول میشود. یعنی یک احتمالی میآید و وقتی هم آمد ... . خُب این فرمایش ایشان درست است. اما فرمایش ایشان جا دارد. اینطور نیست که ایشان بخواهند بگویند کلاً احتمالات را مطرح نکنید.

حضرت در روایت حماد فرمودند:

> **إذا رأوا الهلال قبل الزوال فهو للّيلة الماضية، و إذا رأوه بعد الزوال فهو للّيلة المستقبلة**[1]

اما در روایت عبید و ابن بکیر دارد:

> **قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: إذا رئي الهلال قبل الزوال فذلك اليوم من شوّال، و إذا رئي بعد الزوال فذلك اليوم من شهر رمضان**[2]

در سیام ماه مبارک است، اگر در سه بعد از ظهر هلال را دیدید، ذلک الیوم من شهر رمضان. باید روزه را تمام کنید. اما اگر در روز سیام قبل از زوال دیدید، ذلک الیوم من شوال. کاری به لیلة ماضیه ندارند. سؤال ما این است که کدام یک از این دو روایت، شارح دیگری است؟ عبارت که قطعاً ودو عبارت است. عبارت «لللیلة الماضیة» شارح «هذا الیوم من شوال» است؟ یا «هذا الیوم من شوال» شارح «لللیلة الماضیة» است؟ این را باید چه کار کنیم؟ این یک بحث فقهی خیلی خوبی است.

---

[1] رؤیت هلال، ج۳، ص: ۱۹۶۹

[2] همان 1970

شارحیت روایت حمام بر روایت عبید در کلام سید

با این توضیحی که خدمت شما دادم، مرحوم سید بحر العلوم به‌طور واضح کدام را شارح گرفته‌اند؟ روایت حمام را برای روایت عبید شارح گرفته‌اند. چرا؟ چون ایشان ظن خاص قرار داده‌اند. می‌گویند رؤیت قطعی قبل از زوال را که برای دیشب ظنی از آن حاصل می‌شود، شارع این ظن خاص را حجت قرار داده است. پس سید می‌گویند روایت حمام که می‌گوید «لللیلة الماضیة»، شارح «هذا الیوم من شوال» است که به‌معنای «هذا الیوم الذی یکون فی لیلته السابقة کان الهلال موجودا» است. نه اینکه فقط بگوید «هذا الیوم من شوال». بنابراین روی مبنای سید رابطه بین این دو حدیث معلوم است. به‌طور قطع روایت حمام، قرینه و شارح فقره «هذا الیوم من شوال» است. مبنای سید روشن است.

رمز قرینیت قرینه

یکی از بحث‌های بسیار خوب، رمز قرینیت قرینه است. وقتی شما در یک استظهار می‌گویید یک قرینه، قرینه است، چرا این را قرینه می‌گیری ولی ذو القرینه را نه؟ خُب شاید ذو القرینه قرینه باشد. قبلاً هم صحبتش شد. «رایت اسدا یرمی». شما می‌گویید «یرمی» قرینه است بر اینکه «اسد» یعنی رجل شجاع. خُب چرا برعکس نباشد؟! حاکمیت اسد -که به‌معنای شیر در بیشه و حیوان مفترس است- و قوت چیزی که در موضوع له داریم، غلبه کند و بگوییم به‌معنای «یرمی بخرق العادة» است. "رایت اسدا یرمی بخرق العادة"؛ آخر به چه مجوزی شما می‌گویید «یرمی» یعنی «رجل شجاع»؟! خُب شما قوت دلالت اسد بر حیوان مفترس را قرینه قرار بدهید که «یرمی» یعنی خارق عادت! چرا آن را قرینه می‌کنید؟ رمز قرینیت قرینه در تصرف و حکومتش بر ذو القرینه چیست؟

خُب در معانی بیان بود؛ می‌گفتند وضع نوعی. وضع نوعی، پیش زمینه سابق، اطلاعاتی که در بیرون داریم. این‌ها مباحث خیلی خوب معانی بیانی است. اینکه مجاز در لفظ است، در موضوع له است، ادعا در فرد است، و بحث‌هایی لطیف که در معانی بیان مطرح بود. در قرن بیستم هم که خیلی روی مسائل زبان شناسی کار کرده‌اند، در این وادی چه حرف‌های مفصلی زده‌اند!

خُب در اینکه الآن چرا به این صورت است، می‌توانیم مطالب و مبانی مختلفی حرف بزنیم. توضیح وضع نوعی، حکومتش و ... . آن چه که می‌خواهم عرض کنم، این است: الآن که می‌خواهیم بگوییم «یرمی» قرینه است، اگر در یک فضای وارد شویم که تنها فضای اطلاعات عادی باشد، [آیا] در اینجا به سرعت می‌توانیم بگوییم قرینه هست یا نه؟! قرینیت درجات پیدا می‌کند. یعنی الآن اگر مجال این است که کسی در مباحثه بگوید به‌معنای «رایت حیوان مفترسا یرمی بخرق العادة» است، همین‌جا اگر به این جمله کلمه‌ای اضافه شود و بگوید «رایت اسدا یرمی بسهمه الموروث من ابیه»، اینجا آن احتمالاتی که می‌گفتم باز به صفر نرسیده اما گویا صفر است. می‌گویی یعنی چه که پدر شیری تیری داشته که پسرش از او به ارث برده و ارثش را دوباره [پرت کند]؟! دیگر تمام است؛ یعنی می‌گویی دلالت این جمله قرینه صارفه روشنی دارد اما هنوز به صفر نرسیده است.

خُب در اینجا قرینیت [و] مطالبی که می‌دانید زمینه‌های فراهم می‌کند که آن را محکوم قرار بدهید. الآن که سید در این فضا می‌فرمایند: روایت حماد، شارح روایت عبید است، این شارحیت را از کجا به دست می‌آورند؟ وقتی عبید می‌گوید حضرت فرمودند «اذا رئی قبل الزوال فهذا الیوم من شوال»، چرا می‌گویی منظور حضرت این است که «من رویة الهلال قبل الزوال ان هذا الیوم الذی نظن ان لیلته کان الهلال فی الافق موجودا»؟ این شارحیت را از کجا می‌آورد؟

وجه شارحیت روایت عبیدبن روایت حمام؛ و حکومت بر روایت حمام

شاگرد: شارحیت روایت عبید برای روایت حمام را توضیح بفرمایید.

استاد: روایت عبید می‌گوید وقتی قبل از زوال دیدید، من ِشارع دیگر از باب ظن خاص کار ندارم. من می‌گویم وقتی قبل از زوال دیدید، من ِشارع می‌گویم امروز روز اول شعبان است. خُب پس روایت حمام چه می‌شود؟ حضرت فرمودند «للیلة الماضیة»؟ می‌گویم شارح در اینجا به‌معنای حاکم است. یعنی می‌گوید بیان روایت حمام، بیان حکومت است. حمام می‌گوید «فهو للّیلة الماضیة»، نه یعنی «نظنّ». یعنی من ِشارع چون رؤیت قبل از زوال را اول شوال گفتم، حکومتاً می‌گویم دیشب هم شب اول بوده. اصلاً هم کاری به ظن ندارم. این بیان ایشان است. وقتی لسان روایت عبید حاکم شد، و شارح «للیلة الماضیة» شد، «للیلة الماضیة» لسان ظن خاص و اعتبار ظن خاص نمی‌شود. بلکه لسان حکومت می‌شود که خود شارع می‌گوید «جعلت اللیلة الماضیة لیلة شهر شوال». در شارحیت این قدر تفاوت می‌شود. اینکه کدام را شارح قرار بدهیم خیلی ثمره فقهی دارد.

وجه شارحیت روایت حماد بر روایت عبید؛ رؤیت مرتکزه عند الغروب

خُب این قسمت را سر برسانیم؛ از کجا سید می‌فرمایند روایت حماد قرینه است، نه روایت عبید؟

شاگرد: یک وجهش شاید این باشد که خبرواحد را از باب ظن خاص حجت می‌دانستند. لذا ارتکازا بهدنبال یک ظن می‌گردند.

استاد: آن چه که خیلی مهم است، این است: بلاریب هیچ‌کی از باحثین در این شکی ندارند که وقتی دو روایت می‌گویند «اذا رئی قبل الزوال»، روایت دارد این رؤیت را قطعی فرض می‌گیرد. نه اینکه «اذا شهد عندک عدلان بأنّ رأیا الهلال قبل الزوال یحصل لک الظن». اصلاً منظور روایت این نیست. همه باحثین در این متفق هستند. نکته این است که وقتی قطع داریم هلال را دیدیم، خُب حال امام می‌فرمایند: هذا الیوم من شوال. چرا در ذهنشان هست که بهدنبال ظن بگردند؟! هذا الیوم من شوال، تمام! چرا؟ چون از قطع شروع کردیم. قاطع هستیم که قبل از زوال هلال را دیده‌ایم. چرا بهدنبال ظن بگردیم؟! لذا این بود که عرض کردم ایشان با بیاناتی که دارند، در نظر خودشان روایت حماد را شارح می‌گیرند. یعنی اصلاً به لسان روایت عبید اعتناء نمی‌کنند. اعتناء اصلی ایشان به روایت حماد است که دارد «للیلة المضیة». در «للیلة المضیة» هم ذهن سراغ کاشفیت می‌رود. امارتیِ این هلال قبل از زوال که قطعاً دیده‌ایم، کاشف ظنی است و از امارات است. یک جا هم داشتند «کخبر العدلین». در صفحه آخر هم که تصریح دارند.

> **و ينبغي التنبيه لأمور: الأوّل: لو رئي الهلال في أوّل الشهر قبل الزوال و لم ير هلال شوّال ليلة إحدى و ثلاثين وجب صومه مع الصحو و التطلّع؛ لانكشاف الخطإ و إلّا لم يجب، كما لو ثبت بشهادة عدلين.[1]**

یعنی قطعاً هلال را قبل از زوال دیدیم، کاشف ظنی بود از هلال لیله شب قبل، حال که شب سی و یکم ماه بعد ندیدیم، کشف می‌شود که هلال قبل از زوال، کاشف ظنی خطا بود. اصرح از این عبارت در کلام سید نمی‌توان پیدا کرد. ایشان دارند روی این مبنا جلو می‌روند که فقط روایت حماد را شارح روایت عبید می‌گیرند. خُب سؤال این است که در روایت حماد، احتمال این هست که «للیلة المضیة» حکومت باشد. یعنی من شارع حکم می‌کنم به «للیلة المضیة». چرا حمل می‌کنید «للیلة المضیة» یعنی یوجب الظن بکون الهلال کان فی اللیلة المضیة؟ عرض من این است که مرحوم سید می‌فرمایند: در اینجا قرینه داخلیه نداریم، بلکه در ارتکاز متشرعه یک قرینه منفصله خارجیه داریم.

من عبارت صاحب جواهر را میخوانم؛ که بعد از چند صفحه میگویند: «من غرائب الاتفاق[d1] ». در جلد شانزدهم، صفحه سیصد و شصت و نه، بعد از اینکه روایات مشهور را میفرمایند، این عبارات را دارند:

«وبالجملة لا يكاد ينكر منصف ظهور تلك النصوص في عدم اعتبار غير الرؤية الليلية[d2] »[2]؛ ایشان میگویند آن چه که شارع میفرماید این است که تنها رؤیت ِلیلی میزان است. پس رؤیت فردا صبح که کاشف از این رؤیت باشد، فایدهای ندارد.

بعد در صفحه سیصد و هفتاد و یک میفرمایند: روایاتی داریم که آن طرف است. « لكن لا يخفى عليك شذوذ هذه النصوص الفاقد بعضها بعض شرائط الحجية ... فالواجب حينئذ طرحها[d3] »[3]. یعنی روایات رؤیت قبل از زوال. میفرمایند: نمیتوانیم به اینها عمل کنیم. باز ادامه میدهند و در صفحه سیصد و هفتاد و سه میفرمایند: « وقد بان لك من ذلك كله انه لا يليق بالفقيه العارف بقواعد الفقه ولسانه الركون إلى هذه النصوص، والاعراض عن تلك النصوص التي ادعي تواترها[d4] »[4].

آن چه که در صفحه سیصد و هفتاد و یک برای مقصود من مهم بود، این جمله بود، فرمودند: روایاتی که میگوید رؤیت قبل از زوال مجزی است، شاذ است. «وقد أفتت الطائفة وأعرضت عنها[d5] »؛ طائفه امامیه روایات رؤیت قبل از زوال را القاء کردهاند. اعراض کردهاند. «و استقر عملها قديما وحديثا على نصوص الرؤية[d6] »؛ این جمله ایشان است که میگویند «من غرائب الاتفاق». یعنی «الفتت الطائفة». همینطور میآیند، عبارتی که از سید مرتضی نقل میکنند، در صفحه سیصد و هفتاد و چهار است. میفرمایند معلوم نیست که جناب کلینی و صدوق مخالف باشند. تا اینجا که میفرمایند:

فانحصر الخلاف حينئذ فيمن عرفت، نعم مال إليه جماعة من متأخري المتأخرين ، إلا أن منشأه اختلاف الطريقة ، لكن من غرائب الاتفاق خيرة العلامة الطباطبائي له في مصابيحه مع استقامة طريقه**[5]**

«فانحصر الخلاف حينئذ فيمن عرفت»؛ سید بودند، در بین دیگران هم مثل کسی بود که سید شرح عبارتش را در ناصریات کرده بود. **«نعم مال إليه جماعة من متأخري المتأخرين»**؛ شروعش از جناب صاحب ذخیره و صاحب کفایه؛ محقق خراسانی بود. **«إلا أن منشأه اختلاف الطريقة»**؛ تقریباً در اینجا قاطع هستیم که اشتباه نوشته شده است. چون بعدش میگویند « مع استقامة طريقته[d7] ». استقامت که مقابل اختلاف نمیشود. استقامت مقابل اختلال میشود. در نسخه لام بوده. دو-سه سال پیش که این مباحثه شروع شده، شاید در یک جلسه راجع به ادبیات صاحب جواهر در «اختلال الطریقه» مباحثه کردیم. در جاهای دیگر هم «اختلال» است، اینجا هم «اختلال» بوده.

خب تعبیر «اختلال الطریقه» در لسان صاحب جواهر به چه معنا است؟ یعنی اعتناء به قول اصحاب ندارند. یعنی میگویند: اصحاب اعراض کردهاند و اصحاب عمل کردهاند! میگوید: عمل کرده باشند، من سند میخواهم. میگویند: اصحاب اعراض کردهاند! میگوید: اعراض کرده باشند من سند را نگاه میکنم. ایشان میگویند اختلال الطریقه. لذا فرمودند «القتها الطائفه و اعرض عنها». کسی که به اینها اعتناء نکند اختلال طریقه دارد.

شاید همین مباحثه بود که عرض کردم، مرحوم خوئی در یک جا می‌فرمایند ولو صاحب جواهر به ما می‌گوید، ولی بگوید، ما به حرفش اعتنائی نداریم.

«لكن من غرائب الاتفاق خيرة العلامة الطباطبائي له في مصابيحه مع استقامة طريقه»؛ با اینکه مستقیم الطریقه هستند، در اینجا اینطور شده است. کجا شده؟ همین جایی که الآن مشغول هستیم. ما به بزنگاه بحث رسیده‌ایم. بزنگاه بحثی که سید می‌خواهد در اینجا روایات را حل کنند. همین یک صفحه‌ای که از عبارت سید مانده است، از نظر بحثی مهم است. الآن سید در فضایی هستند که روایت حماد را با عنایت به حرف صاحب جواهر و دیگران بحث کنند. نصوص می‌گویند: باید هلال در وقت غروب داشته باشیم. نه اینکه می‌دانیم هلال نبود، حال فردا قبل از زوال دیده شد و کافی است. سید این قرینه منفصله در اذهان متشرعه را قرینه محکمی می‌دانند برای شارحیت روایت حماد برای روایت عبید. بنابراین این در ذهن مرحوم سید صاف است که شما به لسان روایت عبید نگاه نکنید. نگویید «هذا الیوم من شوال» یعنی حکومتاً من شارع دیشب را هم شب اول می‌دانم! به این صورت معنا نکنید. بگویید «هذا الیوم من شوال» یعنی «هذا الیوم الذی نظن ان لیلته السابقه کان الهلال فی الافق موجوداً من شوال». به‌خاطر همینی که هلال بود [این یوم از شوال است].

شاگرد: دلیل این قرینه گرفتنشان همان ارتکاز است؟ چرا این را قرینه گرفتند؟

استاد: اگر این ارتکاز و قرینه منفصله را کنار بگذاریم؛ می‌گوییم: رؤیت هلال در وقت غروب بلد میخ کار است، باید بلد هلال داشته باشد. اگر بدانیم هلال نداشت فایده‌ای ندارد. اگر این را کنار بگذاریم، سید از کجا می‌خواهند این را فرض بگیرند که ما در بحث خودمان در مقام تأیید اعتبار ظن خاص هستیم؟! در روایت که صحبتی از ظن نیست. در دو روایت اصلی که قوی‌ترین دلالت را دارد، هیچ اشعاری به ظن نیست. چرا؟ چون روایت حماد که نمی‌گوید: "ظن"، بلکه حضرت در روایت حماد محکم می‌فرمایند: «لليلة السابقة». در روایت عبید هم حضرت می‌فرمایند: «هذا الیوم من شوال». تمام شد. رؤیت قطعی است، حکمی هم که امام بر آن متفرع کرده‌اند قطعی است. سید به این سمت می‌برند که ما یک ظنی داریم که می‌خواهیم بر حجیتش دلیل پیدا کنیم؛ ظن خاص. چه ربطی به این دارد؟! این مطلبی است که به ذهن من آمده. اگر شما بیانی دارید بفرمایید. شارح گرفتن روایت حماد توسط سید به‌خاطر قرینه منفصله ای است که در ارتکاز هست.

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۶

[2] جواهر الكلام نویسنده : النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن جلد : ۱۶ صفحه : ۳۹۶

[3] همان ۳۷۱

[4] همان ۳۷۳

[5] همان ۳۷۴

[d1]??? ???
[d2]??? ???
[d3]??? ???
[d4]??? ???

[d5]??? ???

[d6]??? ???

[d7]??? ???

تفکیک بین اعتبار ظن به حکم و اعتبار به ظن به مظنون

شاگرد۲: این وجه دور از ذهن است؟ اینکه اساساً سید خبر واحد را از باب ظن حجت میدانستند. خبر واحد را ظن آور میدانستند. حجیت خبر واحد از باب ظن آور بودن آن است. وقتی حجت شد ظن خاص میشود. خُب وقتی نگاه به خبر واحد نگاه ظن آوری است، حالا میگوید «اذا رایته قبل الزوال فهو للیلة المامضیه»، همان نگاه ظن آور هم در اینجا میآید. آن نگاه عمومی که به خبر واحد داریم که خبر واحد ظن به واقع میآورد، بعد هم از باب ظن آوری حجت است. همین نگاه را در اینجا آورده باشد. لذا اینکه میگوید «اذا رایته قبل الزوال فهو للیلة المامضیه» فقط ظن است. آن وقت ظن خاص هم حجت است.

استاد: شما سراغ ظن به حکم رفتید.

شاگرد۲: ظن به محتوا. یعنی اگر هر خبر واحدی را حجت میدانند، اساساً حجیت خبر واحد را روی ظن گذاشتهاند. چون محتوای خبر واحد یک امر ظنی است.

استاد: ببینید ظن به اینکه شارع رؤیت قبل از زوال را کافی میداند.

شاگرد۲: ظن به محتوا. اصولاً خبر واحد را از این باب حجت میدانند که ظن به محتوای آن پیدا میشود. همان را میخواستند در اینجا پیاده کنند. محتوا این است که «اذا رایته قبل الزوال فهو للیلة المامضیه»، این برای شب گذشته است، به این محتوا ظن پیدا میشود. در ذهنشان این بوده باشد. آن وقت بعد میگوید ظن پیدا میشود و ظن خاص هم هست.

استاد: ببینید به محتوا ظن پیدا میشود، بهخاطر حجیت. خود محتوا این است: «اذا رئی قبل الزوال نظن بانه لیلة المامضیه»؟!

شاگرد۲: نه، «اذا رایته قبل الزوال فهو للیلة المامضیه». صحبت ِظن نیست، ما ظن به محتوا پیدا میکنیم.

استاد: پس محتوا میگویی قطع پیدا میکنیم.

شاگرد۲: محتوا میگویی وقتی قبل از زوال میبینیم، برای شب گذشته است. این را قاطعانه میگویی. ولی ظن به محتوا پیدا میشود مثل بقیه اخبار آحاد. مثلاً حجیت خبر واحد از این باب است که ظن به محتوایش پیدا میشود. یعنی این امر به حمل شایع مظنون میشود. این در ذهنشان بوده باشد. نمیگویم درست است یا غلط است.

استاد: خُب پس چرا می‌گویند اگر شب سی و یکم ندیدیم، انکشاف الخطاء شده؟ این ظنی که شما می‌گویید حجت است، در آن انکشاف خطا معنا ندارد.

شاگرد۲: این ایرادی ندارد که ما ظن پیدا کنیم و بعد هم کشف خطا شود. مثل بقیه موارد.

استاد: کشف خطا می‌شود در ظن ما به محتوا، نه در ظن به اینکه ما ظن پیدا کردیم دیشب هلال داشتیم.

شاگرد: یعنی جلوی امام معصوم که دیگر ظن نیست و یقین هست، اصلاً کشف خطا معنا ندارد.

استاد: بله، اصلاً کشف خطا معنا ندارد. چون شما به محتوا می‌زنید. کما اینکه در عبارتی که خواندیم فرمودند: «غایته حصول الظن بذلک[d1] »، حصول الظن یعنی حصول الظن به محتوا؟ یا حصول ظن به اینکه حالا که قبل از زوال دیدیم، دیشب هم داشتیم. چون قبلش می‌گویند «ان قلت طریق ثبوت الشرع منحصراً فی العلم بدخوله او الظن المعتبر شرعا[d2] ». این ظن یعنی ظن به محتوا؟ یا ظن به رؤیت هلال؟

شاگرد۲: ظن به وجود هلال. محتوا همان وجود هلال است که شما به آن ظن پیدا می‌کنید.

استاد: محتوا که وجود هلال نیست.

شاگرد۲: «اذا رایته قبل الزوال فهو للیلة المضیة»، قبل از زوال که می‌بینی در شب گذشته بوده. این در ذهنشان بوده باشد. آدم به مضمون خبر واحد ظن پیدا می‌کند. مضمونش این است که اگر قبل از زوال دیدی، شب گذشته بوده. به همین ظن پیدا می‌کنید. یعنی از این باب سراغ ظن رفته باشد.

شاگرد: مبنای مشهور این است که اگر ظن به خلاف خبر واحد داشته باشید حجت است. چون مراد آنها ظن نوعی است. فرمایش شما متوقف بر این است که ظن را فعلی بگیرید ولی آقایان می‌گویند خبر واحد حجت است حتی اگر شخص شما به محتوای آن ظن پیدا نکند.

شاگرد۲: این حرف من نیست. من می‌گویم شاید در ذهن ایشان اینطور بوده باشد.

استاد: این فرمایش شما را در صفحه یازده داشتند. شروعش از صفحه یازده است و در صفحه دوازده آمده «بل لورود الروایات بکونها علامة لدخول الشهر[d3] ». باز هم روی فرمایش شما تأمل می‌کنم. ببینم برای فرمایش شما شاهدی در عبارات سید پیدا می‌شود یا نه.

شاگرد: پاسخ بیان ایشان به این صورت می‌شود که اگر شخصی در مقابل امام بود، دیگر ظن نبود و یقین بود. دراینصورت اگر خطا می‌شد خطای امام می‌شد.

استاد: ایشان می‌گویند شما خودتان را جای حمام بگذارید. آلآن امام می‌فرمایند «اذا رئی قبل الزوال فهو للیلة المضیة»، در اینجا هم ظن به محتوا پیدا می‌کنید؟! خُب در اینجا کشف خلاف معنا دارد یا ندارد؟!

شاگرد۲: ما می‌خواهیم ببینیم ذهنیت مرحوم سید چه بوده. نمی‌خواهیم بگوییم این ذهنیت درست است یا نه.

شاگرد: امکان ندارد که سید چنین ذهنیتی داشته باشند. اگر سید به جای حمام مقابل امام علیه‌السلام باشد، در اینجا دیگر ظن مورد نظر شما نیست. چون یقینی است. وقتی یقینی

باشد دیگر سید نمی‌گوید کشف خطا ممکن هست. چون در این‌صورت خطای امام می‌شود. اگر سید این ذهنیت را داشته باشد باید خطا را به امام نسبت بدهد.

استاد: یعنی سید رؤیت را موجب ظن به هلال می‌گیرند، نه روایت خبر واحدی که حجیت است و موجب ظن به محتوای آن باشد. لذا ایشان با روش حذفی؛ با حذف سند و با حذف آن ظنی که شما از طریق حجیت خبر واحد به اینجا می‌رسید، می‌گویند حالا بگویید سید چه می‌گویند. دیگر بیانی ندارند. لذا عرض کردم مقصود سید از این ظن این‌طور نیست.

شاگرد۳: این‌که روایت عبدی حکومت می‌کند را متوجه شدم. اما چگونه «للیلة المامضیة» را شرح می‌دهد؟

استاد: ما از عرف متشرعه می‌دانیم که «اللیل سابق علی النهار»، اول شب اول ماه است و بعد روز اول ماه است. نه این‌که اول روز است و بعد شب باشد. چون این را می‌دانیم روایت عبدی می‌گوید وقتی قبل از زوال دیدی، من شارع می‌گویم امروز روز اول شوال است. خُب روایت حماد چه می‌گوید؟ این روایت روایت حماد را شرح می‌کند. می‌گوید آن جایی که گفتیم «للیلة المامضیة»، یعنی حالا که قبل از زوال دیدی بدانی نزد من ِشارع هم دیشب شب اول ماه بوده. چون از مرام من ِشارع می‌دانی «اللیل سابق علی النهار».

شاگرد: این غیر از آن تعبد است؟

استاد: حکومت، تعبد است. لذا عرض کردم اگر روایت عبدی شارح شد، لسان روایت حماد حکومت می‌شود. «للیلة المامضیة حکومتا». کاری ندارم گمان داری یا ندارم. حتی قطع هم داری که ساعت ده شب تازه هلال از تحت‌الشعاع خارج شده. قطع داشته باشی اما «للیلة المامضیة». من گفتم حالا که دیدی این برای شب قبل است.

شاگرد: در ظن خاص که می‌خواهیم «للیلة المامضیة» را بگوییم، درست است که فی الجمله طریقیت دارد، اما همانطور که فرمودید این حکمتش است. آن‌که می‌گوید «للیلة المامضیة» خودش یک نحو تعبد دارد. لذا خیلی اختلاف ماهوی با تعبیری که از حماد داشتیم پیدا نمی‌کند.

استاد: در آن جا اگر لسان ظن و اماره باشد، هیچ دلیل اماره ای با قطع به خلاف برای اماره حجیت نمی‌آورد. یعنی اگر شما بگویید: به دو شاهد عادل عمل کن؛ حجت‌ه حجة و ... . می‌گوییدی: من قاطع هستم که دارد دروغ می‌گوید. می‌گوییدی: دلیل که می‌گوید عمل کن! این‌طور نیست. دلیل نمی‌گوید شما با قطع به کذب او عمل کن. در اینجا هم اگر گفتیم حکمت «للیلة المامضیة» ظن است، اگر قطع داری که در اینجا هلال نیست، باز هم می‌گوییدی اماره است و طریق است؟! این چه طریقی است؟!

شاگرد۲: می‌توان به این صورت گفت که در مبنای سید ماه، ماه واقعی است و عرف کشف می‌کند، ولی در مبنای مخالف ماه، ماه جعلی است که شارع آن را جعل می‌کند؟

استاد: بله، به حکومت و ... .

شاگرد: چرا در کلام سید احتمالش را صفر می‌دانید که مقصود سید همین ظن خاص باشد؟ مثل امارات دیگر. زمانی‌که قطع به خلافش پیدا کنید، حجت نیست.

استاد: در همان تعلیقه ای که در نسخه خطی بود، فرمودند: «مع ان ّعدم افادة الرویة لایوجب الحمل علی المظنة و الظهور فی کلامه علیه‌السلام[d4] »؛ نمی‌توانید بگویید منظور امام علیه‌السلام این است. بعد فرمودند «الا مع الظهور التخلف بین الامرین[d5] »؛ یعنی قبل از زوال دیدیم اما

دیشب هم قطعاً نبوده. «مع الظهور التخلف بین الامرین»؛ یعنی امر رؤیت قبل از زوال و کون الهلال فی الافق فی اللیلة الماضیه، «فهو غیر واضح فتامل[d6] ».

شاگرد۲: صفحه دوازده صریح در تعبد نیست؟ «لأنّ التعویل في الصوم و الإفطار علی الرؤیة قبل الزوال لیس من حیث إفادته الظنّ، بل لورود الروایات بکونها علامة لدخول الشهر و إن أفادت الظنّ. فالاعتماد في الصوم و الإفطار علی ما یفید الظنّ للإذن من الشارع في التعویل علیه[d7] ».

استاد: در صفحه دوازدهم به این صورت بود. همان جا هم یک عرضی داشتم که اصلاً ایشان از بحث خارج شدند. فرمودند «لیس من حیث إفادته الظنّ، بل لورود الروایات بکونها علامة لدخول الشهر و إن أفادت الظن[d8] ».

شاگرد: «و ان افادت الظن» وصلیه نیست. شرطیه است «و ان افادت الظن فالاعتماد فی الصوم...».

استاد: منظور از «افادت» روایات است. «و ان افادت الروایات الظن». نه «ان افادت الروایة الظن».

شاگرد۲: قرینه بر چه چیزی می‌فرمایید؟

استاد: ایشان می‌فرمایند سید می‌گویند «لیس من حیث افادته الظن». آن هم مانعی ندارد ولی با مبنای ایشان منافاتی ندارد.

شاگرد۱: خلاف مبنای اصحاب بودنش روشن نبود. اصحاب فرمودهاند اگر در غروب رؤیت شود، فردا اول ماه است. اما اصحاب صریحاً این را نفی کردهاند که اگر قبل از زوال ببینند فایدهای ندارد؟

استاد: بله، حالا من وجه سومی هم در ذهنم هست. این شارح است یا آن شارح است؟ یا وجه سومی هست؟ بحمد الله مبادی آن هم خدمت شما بحث شده. نمی‌دانم این مدتی که خدمت شما بحث شد، چند بحث مطرح شده. بعضی از آنها هم نیمه کاره مانده. اگر حاضر الذهن هستید بفرمایید. بحث‌های فقهی، اصولی، لغوی، رجالی و سندی، تقویمی. اینکه ببینیم چند بحث مطرح شده، خوب است. مثلاً ببینیم در فقه ده بحث بود و ببینیم کدام یک از آنها نیمه کاره مانده است. اگر بدانیم خوب است. اما الآن در اینکه به چه صورت جمع کنیم وجه سومی هست یا نیست؟ حتماً باید این دو نسبت به هم شارح باشند؟ یا وجه سومی هم هست؟

شاگرد: در شارح بودن دو وجه فرمودید؛ یک وجه مرتکزی است که صاحب جواهر فرمودند که رؤیت باید لیلی باشد. در آن طرف فرمودید مرتکز نزد متشرعه این است که شب قبل از روز است. الآن ما دو اطلاعات دایرة المعارفی داریم که قرینه شده‌اند تا یکی شارح دیگری باشد. در اینجا کدام قرینه را باید بگیریم؟

استاد: این دو قرینه همگرائی دارند. در قرینیت همگرائی دارند. آن می‌گوید که رؤیت لیلیه است. یعنی در وقت غروب باید هلال از تحت‌الشعاع خارج شده باشد. این یکی می‌گوید شب بر روز مقدم است. یعنی وقت غروب وقتی هلال دارید پس چرا در شب هنوز ماه داخل نشده باشد؟ می‌بینید در محتوا کاملاً همگرا هستند. اینطور نیستند که بین آنها تنافی باشد.

شاگرد۲: در صفحه دوازده منظور شما این بود که اگر چه می‌گوید از حیث ظن نیست ولی می‌خواهد بگوید ظن مطلق نیست. یعنی صرف ظن دلیل نیست. ظن معتبر از جانب شارع معتبر است.

استاد: بله، از باب ظن خاص است.

شاگرد: منافاتی هم ندارد که اگر یقین بر خلافش پیدا کردیم حجت نباشد.

استاد: سید این را هم میخواهد بگویند؟

شاگرد: میخواهم همین را بگویم؛ اگر اینطور بگوییم تفاوت ماهویی که شما گذاشتید وجود ندارد و تنها لسانش فرق کرده. چون در هر دو وجه، مثل خبر واحد، ظن حکمتش است که دارد حجت میشود. مگر اینکه تا زمانیکه قطع به خلافش پیدا نشده باشد حجت باشد ولو ظن فعلی نسبت به آن نداشته باشیم.

استاد: سنگین بودن این بحث به این خاطر است که ما یک ظن داریم، ظن به محتوا است. یک ظنی داریم که در خود محتوا است. مظنون ها دو تا است. اینجا است که باید تعیین کنیم سید که ظن میگویند منظورشان ظن به محتوا است که آن هم یک جور ظن خاص است، یا نه، منظورشان آن ظنی است که در مانحن فیه در خود محتوا است.

شاگرد: یعنی از رؤیت قبل از زوال ظن پیدا میکنیم که برای شب قبل است. این ظن را شارع مقدس با روایات ظنیه که امارة است، معتبر قرار داده است.

استاد: و شارع مقدس ظن ما به این روایات را هم معتبر کرده. دو تا اعتبار میشود. یکی ظن ما به این حکم را معتبر قرار میدهد و یکی ظن ما به اینکه هلال برای شب گذشته است را معتبر قرار داده. چون اینها دو تا است، با هم مخلوط میشود.

شاگرد: ظن ما به هلال به نحو شخصی است یا نوعی است؟ ولو در یک جایی ظن پیدا نشود. یعنی شرائط طوری باشد که اماریتش ظن پیدا نکند. آن را هم شاملش میشود؟

استاد: اگر حکمت باشد نه.

والحمد لله رب العالمین

[d1]??? ???
[d2]??? ???
[d3]??? ???
[d4]??? ???
[d5]??? ???
[d6]??? ???
[d7]??? ???
[d8]??? ???